

پایان یک زندگی الهام بخش

از اندک مدتی او را از تهران بزند انهای بد آب و هوای جنوب فرستاد. بر اثر نافع جزیبی توده ها از زند انهای سیاسی و دولتی رزم آرا. مجبور شدند زند انهای را به تهران بازگردانند. رفیق احمد قاسمی در آذر ۳۲۹ و همراه با تنی جان زند بگر. و همراهم جزیبی توده از زند ان قصر فرار کرد. جزیبی توده خوبرو در مبارزه علیه امیرالایم و شاه ایران که هر روز جدت بیشتری میافتد اشغال نمود. مبارزه بنرسخت با دشمنان وفاداری به طبقه کارگر و مبارزه بنرسخت با دشمنان طبقاتی و غیره است. شخصیت برجسته رفیق فقید ما احمد قاسمی ما اعضای سازمان توفان همه بخواجهم کوشید از او سر مشیق یکیم و مانند او از مبارزه از دشواریهای آن از خطایب ناشی از آن نهراسیم. در خدمت آرمانهای طبقه کارگر ایران مانند از استوار و باید از مائیم و ما خواهیم کوشید این وظیفه والا را مانند او با شایستگی انجام دهیم.

رفیق فقید ما احمد قاسمی به اید تلووی طبقه کارگر عمیق وفادار بود و وحدت سبازبان سیاسی طبقه کارگر را میباشید. او به این آموزش مارکسیسم عمیق باور داشت که سازمان طبقه کارگر فقط در سایه وحدت اندیشه و عمل میتواند در جریان مبارزه و انقلاب پیروز گردد. از اینرو با هرگونه پراکنده گی یکی و سازمانی با هرگونه اندیشه و عملی کوشید صفوی حزب را بهم زند با خوبرو از راه طبقه کارگر منحرف سازد. مبارزه بر پی خاست. حزب توده ایران طی دوران حیات خود در مبارزه تجاویز روینویسیم و اپوزیونیسم راست قرار گرفت.

با راه و سرگردانگی یکی و یکی دیگر که جریانی انشعابی برآمده اند. در دوران حزب بخوزه های مغنی بوجود آوردند جزوای حاکم از افکار و نظریات خود انتشار دادند. قصد آنها این بود که در موقع مناسب به انشعاب دست زنند و حزب را از درون متلاشی سازند. بروز این فعالیت خرابکارانگه و فعالیت حزب را به تئور و رکود کشانید. از آنجا ایران و امیر یالیم از خوشحالی در پوست تنی کشیدند. لازم بود حزب را از دستبرد این خرابکاران مصون بقیه در صفحه ۲

رفیق کرامی و کرانقر ما احمد قاسمی بناگاه چشم از جهان فرو بست و با مرگ خود سازمان ما را در ماتم و اندوه فروبرد. یک رفیق مبارز ما آنجان ناگهانی و غیر مترقب پیش آمد که بزحمت میتوان تصور کرد که او دیگر در میان ما نیست. در ایام زندگی فرزوان او خاموش شد و زندگی که بر خدمت طبقه کارگر ایران و در خدمت خلق زحمتکش میهن ما گذشت.

هنوز چند ماهی از تأسیس حزب توده ایران نگذشته بود که به این حزب بیوسته از عثمان آغاز زبان و قلب شیوا. توانای خود را در دفاع از آرمانهای طبقه کارگر در دفاع از شافع و حقوق خلق زحمتکش بکار انداخت. زبان و قلب او هیچ گاه از خدمت محرومان سر نه پیچید و تا اولین لحظات زندگی از مبارزه بخاطر رفقای زحمتکش از اسارت اقتصادی و اجتماعی باز نایستاد. در نبرد با دشمنان خلق و با نیروهای سیاسی که میهن باستانی او توده های رنجبر آنرا به بند کشیده اند نمونه بی گیری و جسارت انقلابی بود.

طی این مبارزه بی گیری و ایام بارها مورد تعقیب پلیس قرار گرفت و در بار زند ان افتاد ولی همرا با عزمی راسخ و قرات آرد ای نیرومند تر مبارزه را دنبال کرد. پس از کشتن آذربایجان و کردستان و تخمینا شاهد کرگان همدان و اراک در خدمت ولی در نیت شوم خویش توفیق نیافتند. او را زند ان افکندند ولی روح مقاوم او را نتوانستند در هم شکست. یکبار دیگر در ۱۶ بهمن ۱۳۲۷ پس از غیر قانونی اعلام کردن حزب توده و هجوم به دستگاه رهبری آن او را دستگیر کردند و بزندان انداختند. دفاع در دستان او در دادگاه نظامی "یک دادگاه تاریخی" نمونه جسارت انقلابی بود و به اعضای حزب که در اختیار بسر می بردند و به مبارزه آنها در شرایط دشوار جدید الهام بخشید. این "دادگاه تاریخی" بدون شک بمر افتاد جنبش توده های در رشد سوبح سازمانهای حزبی و شورشی و صفی نقش بزرگی بازی کرد. دادگاه نظامی بر طبق قانون سپاه ۱۳۲۰ او را به حد اکثر تجازات یعنی ده سال زند محکوم ساخت و اما ارجاع ایران به اینهم قناعت نورزی و تین

چهره جنایتکار شاه

بار دیگر در آستانه سال نو شاه جنایتکار پس از استراحت طولانی در سن موریترو بند وست های اسارت آور فرمان اعدام هشت تن از جوانان دلاور میهن ما را صادر کرد و آنها را در سینه دم ۲۸ بهمن و ۳۰ بهمن به ریکار گولبه سیر پارک بگر فرزند ان غیر میهن ما در خون در زلفند و با مرگ خود خانواده های خود و همه سبازبان انقلابی را سوگوار ساختند.

رژیم ایران شکجه و زند ان و اعدام فرزندان خلق را به روش نادری و دولتی تبدیل کرده است. سازمان جهانی امنیت افراد را در زند انه میکرد و پس از ماهها نگاه داشتن آنها در زند ان و شکجه های غیر انسانی و آنها را با پرورد های ساختگی به دادگاه های نظامی میفرستد و محاکمات غامبی تشکیل میدهد و در این دادگاه های ظالی احکام اعدام و زند ان که از پیش دستور آنها دریافت شده صادر میشود. در مبارزه رژیم خود را حتی به تشکیل دادگاه و همین دادگاه های غیر قانونی نیز موظف نمی بیند. فقط به انتشار خبر اعدام دستگیر شدگان به آنها ماحمول در مطبوعات مزور خود اکتفا میکند.

شاه ایران ابلهانه هنوز هم بر آنست که با فشار و اختیای بیرون از حد و با شکجه و اعدام مخالفان رژیم میتواند محیط امن و آرامی برای غارت از پایان خود فراهم آورد. او نمی بیند که آنچه "شاهوارامش" را بهم میزند همین فشار و اختیای است همین شکجه ها و اعدام ها است و غارت ثروت کشور به دست امپریالیست ها و طبقات حاکمه است. او میخواهد یکسک عواملی "امنیت و آرامش" برقرار کند که خود آفریننده جنینشو و انقلاب اند. تجربه تاریخ و تجربه سالیان دراز در ایران هنوز به او نیاموخته است که با شکجه و اعدام نمیتوان بیاباره بسا بیدادگری و مبارزه یا اسارت پایان داد. با مرگ هرمیسار زر مبارزان تازه ای جای شهیدان را میگیرند و مبارزه همچنان ادامه میدهد و نه تنها ادامه میدهد بلکه شدت و دامنه آن میفزاید.

هریک از جوانانی که در خون می غلتند و اگر چه به آرمان خود دست نیافته در خاک مدفون میشوند اما آرمان آنها به دیگران الهام می بخشد و مرگ آنها خشم مقدس توده ها را بر می انگیزد. حوادث اخیر دانشگاه تهران شاهد گویای بر این امر است.

دانشگاه به علامت اعتراض به صدور حکم اعدام بیدادگاه برای عده ای از هنرمندان کشور با شعار "سرتنگون باد رژیم ارتجاعی" به جنبش درآمد. نظاره های روی داد که به بر خورد با پلیس و نیروهای انتظامی انجامید. پس از اعدام دوتن از فرزندان خلق بخسرو گلرخی و کرامت الله دانشیان نظاره های دانشجویان دامنه وسیعتری بخود گرفت. دانشجوای که هر گام گل سرخی بر سینیه داشتند دایرانه به نبرد رویاروی با نیروهای پلیس بزد اختند. بسیاری از آنان دستگیر شدند و شکجه دیدند و زند ان افتادند. از روز ششم اسفند دانشگاه بحال تعطیل در آمده است. در همین روزها سه افسر پلیس به ضرب گلوله از پای در آمده اند. اینها همه نشانه آنست که توده های مردم بین از این تاب تحمل جنایت های شاه را ندارند.

اعدام های اخیر در تهران دوباره موجی از اعتراض در جهان برانگیخته است. در اعلامیه سه سبازبان بین المللی حقوقی در پاریس گفته میشود: "گروای های محکوم کشنده ناظران حقوقی بین المللی که منظم به بقیه در صفحه ۲

چهره خیانتکار شاه

میتواند به اقتصاد فروزانده کشورهای صنعتی کپی برساند. بحران انرژی فرصتی در اختیار شاه ایران گذاشت تا بندت های اسارت را بر دست و پای خلق زحمتکش محکمتسوز سازد. بهین نادر برابر نوج جدیدی از سرمایه های خارجی قرار گرفته است. دوباره کفزارهای سرمایه که او در زیران رونق میگیرد و میلیاردیاد لار سرمایه خارجی به کشور میسازان میشود که هدف آنها جزارت بازم بیشتر ثروت مردم بهین ما نمیتواند باشد. پیش بینی میشود که در سال جاری (۱۹۷۴) سرمایه که از بهای خارجی در ایران به پنج میلیارد دلار و در سال ۱۹۷۲ فقط هفتصد ملیون دلار بوده است. در مطبوعات دوباره تبلیغات بخاطر جلب سرمایه های خارجی دامنه کشید. عناوینی مانند "فرانس و میلیارد دلار در ایران سرمایه گذاری میگیرد" و "تشکیل کنفرانس بزرگ سرمایه گذاران آلمان در تهران" و "سیاست سرمایه بزی آلمان در ایران تعیین شد" و "در جریان کنفرانس سرمایه گذاری عنوان شد: اقتصاد ایران انکس مکل یکدیگر است" و غیره بچشم میخورد. عا "استدالات" در باره مزایای سرمایه گذاری بر ایران مانند "حیات و ایش" و "دستور آزان" و ممنوع بودن اقتصاد به بالا بودن ساعات کار و غیره بر رخ سرمایه در آن کشیده میشود. روزنامه اطلاعات در سبزه تندر کید عید که در کشورهای صنعتی طرفت تولید گویا بعد اکثر خود رسیده است و بهره کشی بیشتر از این ظرفیت اشباع شده برای آنها دشواریهای بهار میآورد. (آنها) چاره ای ندارند جز آنکه برای سرمایه گذاری و استفاد از دانش و تجربه و توانائی های مادی و مالی خود بقضاهای تازه اوری آورند و ایران یکی از این فیضهای تازه و از مساهدترین آنها است. در تمام این قرارداد های منقعه چیزی که مورد نظر نیست منافع و نیازمند بهای مردم ایران است. امپریالیست ها نفت و گاز و سرو آلومینیم ما را میزنند. بقیه در صفحه ۲

استفاده از "سلاح نفت" در مبارزه اعراب علیه اسرائیل بخاطر بیرون راندن وی از سرزمین جای اشغالی و اقتصاد دنیای سرمایه داری را با مشکلات بسیاری مواجه ساخت. البته بحران اقتصادی کثونی دنیای سرمایه داری محصول بحران انرژی نیست و بحران اقتصادی چند سال است که برپا میگیرد. آنست "بحران انرژی" این بحران اقتصادی را فقط بخواست بیشتری کشانید. مسئولیت "بحران انرژی" انبلیور کانامصارب های نفتی میخوانند بنمایانند و متوجه کشورهای عربی نیست. این مطلب را امروز دیگر همسکر درک میکند. این انحصارهای نفتی که بخاطر تحصیل سود جداگرا از هیچ عملی روی نمیگردانند. "بحران انرژی" کردن جز خرابیهای اقتصادی کشورهای صنعتی را نگذرد و در مبارزه از حرکت باز داشت. نفت تنها منبع انرژی است و منبعی که در حال حاضر هیچ چیزی جانشین آن نمیتواند شد. بلکه مواد اولیه و خام بعضی از شعب صنعتی است. در چنین حالی تحریم و تظیل نفت و سپر افزایش بهای آن نمیتوانست در اقتصاد کشورهای صنعتی تاثیر زیادی بر جای نگذارد.

این بحران برای تأمین نفت مورد نیاز خود به دست و پا افتادند و بر عاقلند خود از قید انحصارهای بزرگ نفتی که اکثر آنها امریکائی اند مستقیما با کشورهای تولید کننده نفت تماس گرفته و قرارداد های منعقد ساختند. ایران به تاشبه تولید کننده بزرگ نفت و گاز یکی از آن کشورهای است که دنیا سرمایه داری صنعتی بدان روی آورد. البته نفت ایران بر طبق قرارداد اخذاتنه شاه با کسرسیم همچنان در اختیار این شرکت بین المللی است ولی دولت ایران از تولید نفت خام سهمی برداشت میکند که آنرا میتواند مستقیما برای فروش عرضه دارد. بنابراین شته روزنامه اطلاعات این سهم در ۱۹۷۳ پرا از افزایش ۳۲ درصد برابر ۱۱۰ ملیون بشکه است. این رقم در قبال نفتی که کسرسیم بخارتی بود ناچیز است ولی در هر حال

یاری رسانان، نیرو بده توفان را

سرتنگون باد رژیم محمد رضاشاهی

چهره خیاختکار... بقیه از صفحه ۱ یا محصولات تولیدی در ایران را بخارج صادر میکنند.

«بحران انرژی» نتیجه دیگری نیز بیمار آورد و آن اینکه به دوران نفت ایزان قیمت پایین داد. اکنون کشورهای صنعتی باید نفت را به بهای چند برابر بهای سابق تحویل کنند و همه ساله به دهها میلیارد دلار بیشتر به کشورهای تولیدکننده بپردازند. چنین مبلغ عظیمی بدون شک بر موازنه پرداخت آنها تأثیر زیادی باقی میگذارد. از هم اکنون این موازنه برای پاره ای از این کشورها منفی است. لذا باید چاره ای اندیشید و این مبلغ هنگفت را از تک کشورهای تولیدکننده بدر آورد. بدین منظور در کنار شیوه های سنتی غارت کشورهای عقب مانده مانند میادلات نابرابر، دادن وام با بهره های سنگین و غیره اکنون ایده ای به پیش کشیده اند که چنین منابع عظیمی گویا نمیتواند در داخل مرزهای کشورهای تولیدکننده نفت مورد استفاده قرار گیرد و باید آنها را از طریق سرمایه گذاری در کشورهای امپریالیستی به این کشورها بازگردانید تا به رشد تولیدات صنعتی باری رسانند. شاه ایران که خاک او را با خیانت به منهن و خلق زحمتکش آن سرشته اند بکنه استقلال این ایده می شناسند.

در جواب سؤال خبرنگار تلویزیون تجارتنی انگلستان که آیا ایران پولی که بابت نفت از انگلستان دریافت میکند از این کشور کالا خواهد خرید یا خیر پاسخ میدهند: «بیشتر از این مبلغ، زیرا قصد داریم در انگلستان سرمایه گذاری کنیم» خبر گزار سپس میپرسد: «افزایش قیمت نفت لطمه شدیدی به موازنه پرداخت های ما خواهد زد. شاید برای یک یا دو سال آینده رشد اقتصادی انگلستان را متوقف کند. آیا این همان چیزی است که شما خواستار آن هستید؟» شاه میگوید: «درست برعکس آن و به همین جهت تصمیمات ما و اقداماتی که بدنبال این تصمیمات بعمل میاید بسیار قابل ملاحظه ای وضع موازنه پرداخت های شما را بهبود خواهد بخشید.» (اطلاعات ۱۰ بهمن ۵۲). در جای دیگر در مصاحبه با خبرنگار دیلی تلگراف همین موضوع را تأکید میکند و میگوید: «... هزینه زیادی را صرف امور عمرانی خواهیم کرد... باقی درآمد را ما در سایر کشورها فی المثل در انگلستان سرمایه گذاری خواهیم کرد». همین شاه با خرید چند میلیارد دلار اسلحه از آمریکا به موازنه پرداخت های آمریکا نیز باری رسانید.

در موقعی که خلق های سپهن ما با فقر و گرسنگی و بیخانمانی دست یگریزانند، در زمانی که کشور ما برای رشد اقتصادی خود به سرمایه های فراوانی نیازمند است، شاه تری مردم ما را برای رشد اقتصادی انگلستان و بهبود وضع موازنه پرداخت های آن بصرف میسازد و آنگاه سرمایه گذاری در داخل کشور را با جلب سرمایه های خارجی تأمین مینماید. آیا دلی از این بیگانه پرست ترمیوان یافت؟

باز هم بخاطر «رفع مشکلات مالی» و «حک موازنه پرداخت های کشورهای مصرف کننده نفت» دولت ایران از «موازنه داخلی خود» مبلغ قابل توجهی... در اختیار صندوق بین المللی پول میگذارد. یا به بانک بین المللی که اختیارات آن در دست آمریکا است منظور تقویت استعمار زمین وام می دهد. و هم اکنون یک میلیارد دلار به این بانک واگذار کرده است و یا «آمانه است اوراق قرضه بانک بین المللی یا سایر اوراق قرضه معتبر را... خریداری کند». بدین ترتیب دولت ایران تعدی از درآمد ارزی خود را در اختیار موسسات بین المللی میگذارد تا مشکلات «کشورهای مصرف کننده» را بر طرف سازد. در عوض از همین موسسات بین المللی و از طریق دیگر همه ساله میلیاردها بهره های سنگین وام میگیرد.

بدین ترتیب کشورهای امپریالیستی با خرید نفت از ایران و دیگر کشورهای نفت خیز بند ریج بر مشکلات اقتصادی کویتی غلبه میکنند، چرخهای تولیدات خود را بحرکت در میآورند. با فروش محصولات خود از تشدید بحران جلوگیری میکنند. سنبصل است اقتصاد خود را رشد هم میدهند و با سرمایه گذاری در کشور ما بهره در صنایع نفت و گاز انرژی آینده خود را تأمین میکنند و سودهای کلانی از این راه بدست میآورند.

شاه ایران بارها صریحاً و بی پرده خود را خد متکبر و غرور و مدافع غرب معرفی کرده است. اقدامات اخیر او یکبار دیگر چهره خیاختکار او را بر ملاحظه سازد.

پایان یک زندگی... بقیه از صفحه ۱ داشت، احکام مارکسیسم لنینیسم را پیروز گردانید. وحدت حزب را حفظ کرد. حزب مبارزه بر دامنه های را علیه این گروه آغاز کرد. رفیق فقید ما احمد قاسمی با تمام قوا به این کار همت گماشت. او در برآمدهای خود در جلسات وسیع بحث و انتقاد، با شرکت خود در حوزوهای حزبی، با انتشار جزواتی در رد نظریات انشعابگران، یکی از ستونهای اساسی مبارزه علیه «آوانکار» است. هاو مبارزه علیه انشعاب بود. مبارزه او شرارت خود را بخشید. حزب از آن سر بلند بیرون آمد و جهان بینی طبقه کارگر از الودگی برکنار ماند.

بار دوم پس از مرگ استالین که رهبری حزب توده ایران بدنیال حزب کمونیست اتحاد شوروی بسوی ریزینویس رفت، رفیق قاسمی با استحکام تمام احکام ریزینویستی متدج در گزارش خروش فیه کنگره بیستم حزب «کمونیست» اتحاد شوروی که در ۱۹۵۶ تشکیل گردید طرد کرد. هرگز زیر بار گزارش «تحقیق» خروش فیه در محکوم ساختن رفیق استالین و یگانگی توری پلناریا نرفت. زمانی که ریزینویس در جنبش کمونیستی از پرده بدر افتاد او جانب مارکسیسم - لنینیسم را گرفت و با ریزینویس در حزب توده ایران و در جنبش کمونیستی جهانی به مبارزه بی امان برخاست. حزب توده ایران این بار در مزد آب ریزینویس فرو رفت و به حیات خود مبتلایه حزب طبقه کارگر ایران پایان بخشید. احیای حزب طبقه کارگر به وظیفه فوری و مهم مبدل گردید. برای نبرد با دشمنی خونخواران محمد رضا شاه و رژیم فاشیست مانند رژیم ایران، طبقه کارگر به حزب سیاسی خود به ستاد مبارزه انقلابی نیاز مبرم داشت. رفیق قاسمی با سر بلند به انجام این وظیفه پرداخت و تا آخرین لحظات زندگی او کوشش در این راه باز نایستاد.

رفیق گرامی ما احمد قاسمی در جریان مبارزه علیه ریزینویس و بخاطر احیای حزب طبقه کارگر شقاقت فراوانی تحمل کرد. صابک فراوان دید، چیزی نمانده بود که در کارکرد فرو رود. اما همچنان در مبارزه با اری و رژیم سرانجام به همت یاران انقلابی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را بنیاد نهاد. تا مبارزه را همچنان ادامه دهد. اندیشه توفانی طبقه کارگر را از ریزینویس و ایدئولوژی مارکسیسم و اندیشه مائوتسه دور بردارد و احیای حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران تدارک به بیند. ما اعضا سازمان توفان خواهیم کوشید در مبارزه علیه ریزینویس و در دفاع از احکام و اصول مارکسیسم - لنینیسم. در رد و حفظ وحدت سازمان، در امر احیای حزب طبقه کارگر ایران از او شرفی بگیریم، در برخورد با مشکلات و دشواریها از انجام این وظایف روی نتانیم.

رفیق ما قاسمی در آستانه مرگ افسوس میخورد که چند ماه باید در بستر بماند و از فعالیت سازمانی بدر بماند. او در اندیشه ماهنامه توفان بود. در اندیشه مقاله ای بود که ناتمام گذارد. در اندیشه ترجمه ای بود که باید بی پایان می رساند. در اندیشه آن بود که سازمان توفان را مدتی از قلم او از نیروی فعال او محروم خواهد ماند. او تمهید که هیولای مرگ بر تالین او ننشسته و هر لحظه در کین است که با دامن زندگی بارور او را درو کند.

از آواندیشه سازمان هرگز غافل نبود. زندگی خود را در پیشرفت سازمان توفان در پیشبرد هدفهای آن میگذارد.

درباره حزبیت

از سخنان لنین بزرگ: «... نمیتوانند...»

«... نمیتوانند...»

حزبیت سوسیالیستی را تحمل کنند و نمیخواهند از مبارزه طبقاتی سخنی بشنوند.

«حزب سوسیالیستی و انقلابی گری بحزب»

«برده باد بیخبری! بیخبری همیشه همه جا افزار کار و شعار بورژوازی بوده است.»

«از دشمنان بیاموزید»

در آستانه مرگ نیز اندیشه سازمان را رها نکرد. سازمان توفان زندگی او بود. او نه میخواست و نه میتوانست با چنین زندگی جوشان و امید بخشی وداع گوید. ما اعضای سازمان توفان خواهیم کوشید از نمونه او شومش بگیریم، همیشه در اندیشه سازمان خود باشیم، در راه پیشرفت سازمان پیش برد هدفهای آن از هیچ کوششی فروگذار نکنیم.

رفیق فقید ما در کار فعالیت و زندگی سازمان تقویت بسزایی داشت، مرگ نایب تکام او برای سازمان ما ضایعه بزرگی است. باید کوشید جای خالی او را پر کرد و این امر فقط از این راه میسر است که رفقای سازمان بر کار و کوشش خود در همه زمینه ها بیفزایند. سطح آموزش خود را بالا برند، محیط پیرامون خود را هرچه بیشتر و بهتر بشناسند. صفوف خود را قدرتمندتر سازند، سازمان را هرچه بیشتر گسترش دهند. برای انجام وظایف سازمان و بهره وظیفه عمده آن یعنی احیای حزب طبقه کارگر در عرصه ایران راه های تازه و تازه تری بیابند. برای تقویت بنیه مالی سازمان بکوشند... سازمان ما بقیین خواهد توانست بر ضایعه بزرگی که برای وی پیش آمده غلبه کند. از خصائل انقلابی رفیق فقید خود بیاموزیم و مرگ این مبارز انقلابی را با همی برای ارتقا سطح مبارزه مبدل گردانیم. امروز همانقدر که روز سوگ ما است، روز سوره اهریمنان است. دشمنان خلق و ریزینویست ها بر مرگ رفیق قاسمی شاد میا خواهند کرد. آنها می پندارند که با مرگ این مبارز انقلابی مانعی از سر راه آنها برداشته میشود، گشایشی در کار آنها بوجود میاید. اما مرگ هیچ مبارز انقلابی آنها را از سر نوشت محق نخواهد رهانید. آنها در خلاف جهت تکامل تاریخ روانند و سر نوشت آنها جز شکست و نیستی نتواند بسود.

طبقه کارگر ایران، همه کمونیستهای انقلابی خاطره این مبارز انقلابی را گرامی خواهند داشت و تصویر او را هرگز از یاد نخواهند بود.

دریفا که احمد قاسمی در گذشت خوشا که با درگذشت هیچکس مبارزه پایان نمی پذیرد.

درد برون تابناک رفیق فقید و ارجست ما احمد قاسمی!

شکاف عمیق طبقاتی

روزنامه ها خبر دادند که مالیات بر ارزش افزوده و وطن فروش معروف و پس از تخفیف بسیار بالاخره مبلغ ۱۲۵ میلیون ریال تثبیت شد.

همچنین خبر دادند که مالیات بر ارزش افزوده ارفع هتسر سر لشکر ارفع و فاشیست معروف که سر افسران وطن پرست شورشی خراسان را در ۱۳۴۲ به جاذبه گذاشت، بر ۷۱ میلیون ریال بالغ شده است. (اطلاعات ۱۶ آبان ۱۳۵۲)

از اینجا میتواند ثروت بیکران محمد رضا شاه را در وطن فروشان و در بار خازنرگی بیلوی را قیاس کند.

از اینجا میتواند مفهوم میهن برای طبقه حاکمه ایران را دریابد.

از اینجا میتواند شکاف عمیق طبقاتی را در ایران که هیئت حاکمه کوشش فراوان در پوشاندن آن دارد ببیند.

چهره خیاختکار... بقیه از صفحه ۱ ایران اعزام کرده اند ثابت میکند که محاکمات استثنائی که به این اقدام ها منجر میگردند با تقویت اصول ابتدائی عدالت و حقوق دفاع همراه است ثابت میکند که مقامات ایرانی به آزادی و حتی حیات شخصیت انسانی احترام نمیگذارند. این هشت اقدام بمعنی اقدام برای پایان بخشیدن به حیات مخالفان سیاسی است.

در فاصله در روز هشت فرزند قهرمان خلق بر سیاهه طولانی شهیدان افزوده شد. خون سرخ آنها راه انقلاب ایران را رنگین ساخت، جسم آنها از حرکت باز ایستاد ولی خاطره آنها در دل خلق های ایران جاودان خواهد ماند.

سزوتون بالرزیم سیاه محمد رضا شاه! خاطره شهیدان را گرامی بدرابیم!

فرهنگ منحط رویزیونیستی

فرهنگ رویزیونیستی همراه با سیاست توسعه طلبانه و افکار گسیخته سوسیال امپریالیسم شوروی گسترده و بیرون در کنار فرهنگ امپریالیستی جای خوش را پر مینماید. از این فرهنگ منطقی و کمزور عزیز ما ایران نیز در امان نیست. در کنار غارت منابع ملی ما در کنار نفوذ افزایش یافته شوروی در ایران فرهنگ رویزیونیستی بنیادهای کل این عمل نمیکند. ما از این فرهنگ بیگانه و بیگانه هستیم.

این فرهنگ از رزمندگی، ایقان، به خلق و تبلیغ سجاوای توده ها، شکوفایی بری است و مانند فرهنگ سبک آمریکائی خنثی افکار و تبلیغ جنسوات رستی ها و مروج اندیشه های فاسد بورژوازی میباشد. این فرهنگ از رزمندگی، ایقان، به خلق و تبلیغ سجاوای توده ها، شکوفایی بری است و مانند فرهنگ سبک آمریکائی خنثی افکار و تبلیغ جنسوات رستی ها و مروج اندیشه های فاسد بورژوازی میباشد.

دکانهای فرهنگی امپریالیستی و رویزیونیستی در تحقیق خلق ایران به سابقه مشغولند و در کنار آثار ناپاک غربی آثار نویسندگان شوروی نیز جای خاصی را در این عرصه انگلی ارکستر بین المللی اشغال میکنند. با این تفاوت که انحطاط فرهنگ امریکائی بر بسیاری روشن است ولی سبک رویزیونیستی آن بسیار نقاب عمل میکند. با برجست "سوسیالیسم" مین است تا از زمینه اعتبار جهانی سوسیالیسم در عهد رعبزانی مانند لنین و استالین حد اکثر استفاده را بنماید.

نمونه ای از این آثار مثلا "پیام نوین" نشریه انجمن فرهنگی ایران و شوروی است. در این اثر به معرفی رسول - حمزرتف شاعر داستانی پرداخته اند. ایشان در شهری که در بهمن ماه سال ۵۱ با یاران گردمان پس از مراجعت به شوروی چند قطعه شعر در باره ایران سرودند که حتی در روزنامه ادبی مسکو نیز درج گردید است. البته اهمیت آثار حمزرتف بخیر اراخند نشان لنین در این است که حضرت ایشان نمایند. شواهد عالی اتحاد شوروی بوده و بقول نشریه: "ما برود مبارز پر شور راه صلح" نیز می باشند.

ارخان این آقای شاعر به خلق کبیر اتحاد شوروی وصف

که جهان بر کف غلوه دشمنان خلق میروزمند حتی از ویژگی خاصی است که از جنب زبان روشنفکر بهارزه مسلحانه حکایت میکند. اشرف دهقانی، توکی، ابراهیمی، حاجی تهریزی و ده تا زن دیگر که در جریان مبارزه شهیدان رسیده و با در زندان و خارج از زندانها مبارزه بی امان خویش علیه رژیم محمد رضاشاه و امپریالیسم حاکم بر ایران دست زدند و ندامت خود بخشی برای آینده ایران است.

زن ایرانی را در جاک کریبان توصیف کردن و آنرا مظهر زنان ایران دانستن نقاشی کاذب است و وجهین بسیار عظیم به زنان ایران میباشد. این تحریف که لایق درج در روزنامه انبی مسکو است عاری از بیان واقعیت در باره زنان جنگجوی ایران و مبارزات زنان قهرمان ایران میباشد. این توصیف به مبارزه مادران شهیدان چون رضایی، عا، احمدزاده، هاسپهری، ها و دیگران برده است. انتشار عیشتن زن ایرانی را تنها به سبک و سیاق فرهنگ امپریالیستی اروپایی میکند.

ولی شرکت وسیع زنان ایران در مبارزه اجتماعی تصویر چندان برجسته تاریخ ایران ترسیم خواهد کرد و نشان خواهد داد که طایفه میل امپریالیست ها و رویزیونیست ها، زنان ایران موفق خواهند شد در زیر لوای حزب طبقه کارگر بدست خویش آزادی خود را بدست آورند.

زن ایرانی است. حمزرتف در توصیف زن ایرانی چنین دارد سخن میدهد که: "زنان ایران برهنه شمشیر انداخته بکنی بود پوشیده در چادر هزارشاله".

زنان سرتانوک پا دارند و بیوه است در وصف ایران شمشیر بوزل ها و توصیف نوع نوم میفرمایند: "زنان درگیری داشت چادر بر سر و لیک توری بر خستار".

تو گوئی که بر چه زمین ناز ماه شتار شسته غباری زایم کزیران و تو هم که در افکار حمزرتف قیامت کرده است چنین وصف گفته:

دیگر زن به جانز بر سر نهی بر خستار - تو زن زودان کریبان او سینه هایش نمایان - قد آن پری روی شمشاد قامت - قیامت آنگاه شاعر بسخن آمده و از او می پرسد: "که هستی تو؟ شاید ز پاریس باشی؟" و این کریبان چاک پاسخ میگوید: "من ایرانم بای شاعر و ایرانم و ایران!".

افق دید شاعر نسبت به زن ایرانی: تنها تا نوب پیشینی است و از خصوصیات و طرز فکر بورژوازی خویش برده میزند. زن ایران از جنبش تشاگر نقش بسیار مهمی در مبارزه خلق ما ایفا نمودند و در سالیهای بیست برای دفاع از حقوق خویش برای اولین بار در زیر لوای حزب طبقه کارگر ایران سازمان های ویژه خود را تأسیس کرده و در جریان مبارزات ضد امپریالیستی خلق مان نقش ارزنده داشتند.

پیوستن زنان در دوران اخیر بصوفت مبارزان قهرمانی

باز هم در ... به باقی اصرار ...

عدم توجه باین امر مهم - برسمیت شناختن ضرورت و اختناق پلیسی و تبلیغات گمراه کننده و عوام فریبانه رژیم ایران است که میگوید با این روش توده ها را در عقب ماندگی خود ایقان بنماید و وظیفه کمونیستها و نه تنها کمونیستها بلکه هر عنصر خلقی است که از این سبک تبلیغات گمراه کننده رژیم بگذرد و در تاسوسنا توده های عقب مانده و رسیدگی به نیازمندیهای آنها اعتماد شان را جلب نمود و آنها را برای شرکت در مبارزات اجتماعی آماده نماید.

اگر عناصر پیشرو تنها مجلب نسبت به پیشروترین عناصر که لزوم جد افک تشکیک را در سازمان توده های درک کرده و انستند اقدام ورزند و از وسیعترین توده ها بیرون در واقع به خود کوی سیاسی توسل جستند و برای تبلیغ خویش در حد و تدارک محلل تشویق اند. در چنین صورتی آینده سازمان توده های که محظی از آگاه ترین عناصر فکری یا طبقه است به سازمانی منفرد و جدا از توده ها بدل گشته و کیفیت توده های بودن خود را از دست میدهد. در چنین موقوفت دون میگوید: "توده ها بطور کلی در دهه جا از سه قسمت تشکیل میشوند: بهترین نسبت به فعال بخش میانه رو و بخش نسبت به عقب مانده. بدینجهت رهبران باید با مهارت عناصر قلیل فعال را بگرد رهبری متحد کرد اندک و با تکیه بر آنها سطح آگاهی سیاسی عناصر میانرو را بالا ببرد و عناصر عقب مانده را بسوی خود جلب نماید." (در باره)

بعضی از مسائل مربوط به شیوه های رهبری و فنخبات جلد سک ایسن یک اصل کلی در باره توده ها است. اگر معتقدیم که توده ها سازنده تاریخند و اگر معتقدیم انقلاب اجتماعی بدست توده ها انجام می پذیرد و نشان پیروزی آن شرکت کنند توده ها در آن است پس باید به جلب توده ها حتی عقب مانده ترین آنها همت گذاشت.

اگر انقلابیون در این جهت کام برده اند به خطای عظیمی توسل جستند و عملا عدم اعتقاد خود را به تیسرین توده ها بیان داشته اند. عناصر آگاه باید بدانند که تنها در رابطه با جلب توده ها و تماس با آنهاست که تجارب خود را تکمیل کرده و در مکتب نیاززه آرموده میشوند. اعراض از این وظیفه به هیچ وجه قابل توجیه نیست.

بگوئیم با تکیه بر فعالین سطح آگاهی عناصر میانه حال را بالا ببریم و عقب افتاده را جلب نمائیم.

کوبا - پایگاه سوسیالیسم

در آغاز فوریه ۱۹۷۴ لئونید برزوف سرکرده رویزیونیست های شوروی به کوبا مسافرت کرد. آیا این مسافرت دیداری و رسانه بود؟ دیداری خاطر تخفیف کشش بین المللی؟ با وجود آنکه آرایش صحنه ها چنین جنبه ای به این مسافرت میداد معذک صحبت بر سر هیچیک از این دو نیست و دیدار برزوف از کوبا، این دروازه سرزمین و کشورهای متحده آمریکا، به این منظور انجام گرفت که وابستگی کامل رژیم فیدل کاسترو را به اتحاد شوروی تقویت کند.

کوبا نه تنها از نظر اقتصادی وابسته به سوسیالیسم شوروی است بلکه پایگاه نظامی است که کاملاً در دست مسکو است و مبره مهمی است در رقابت با آمریکا بخاطر گسترش دامنه نفوذ جبهه ای اتحاد شوروی. این واقعیتی است که "افسانه" فیدل کاسترو هم دیگر فراموش نیست. آرا بیوشانید.

فیدل کاسترو و یاران از تجربه سهولت توانستند قدرت را بدست آورند و آمریکائی ها را برانند. همیسن سهولت در موفقیت خوردن بورژوازی و از آنجمله تروتسکیست ها را که به سختی توان انقلاب کوبا میدل گردیدند بسیار مسخور ساخت. امروز هفت کس می بینند که امپریالیسم ریاکار دیگری در کوبا مستقر گردیده است. چگونه ممکن بود جریان صورت دیگر بخود بکیرد؟ فیدل کاسترو در ۱۹۵۹ اظهار نه داشت: "من کمونیست نیستم. من مخالف کمونیسم ام. قدرت دولتی بهیچوجه یک قدرت سرخ نیست و یک قدرت سبز رویزیونیستی است".

سپس وضع طوری پیش آمد که تا آن زمان خابنه نه داشت کاسترو در آوریل ۱۹۶۱ در یک میتینگ توده های اعلام کرد: "من اعلام میکنم که از امروز کوبا وارد سوسیالیسم شده است".

در ۲۶ ژوئیه ۱۹۶۱: "من امروز در کشور خود مان تشکیل حزب کار سوسیالیستی را اعلام میکنم و بالاخره در اکتبر ۱۹۶۱

"من پیوستگی خود را به حزب کمونیست اعلام میدارم. هنوز حزب وجود نداشت اما کوبا وارد مرحله "سوسیالیسم" شده بود! وقتی که رئیس دولت ابتدا اعلام میکند که کشور به سوسیالیسم وارد شده است فقط پس از آن کمونیست حزب پیوستگی خود را به حزب اعلام میدارد. آیا جای آن نیست که انسان از خود برسد صحبت بر سر چگونه سوسیالیسمی است؟

پاسخ این سؤال امروز بر همه کس روشن است: "صحبت بر سر سوسیالیسم نیست! اقتصاد کوبا صد درصد وابسته به اتحاد شوروی است در اینصورت چه جای صحبت از سوسیالیسم است؟"

امادرمورد "راه انقلاب کوبا" این راه اکنون دیگر شواهد شوم و غم انگیز خود را بدست داده است. گواراسم که کاسترو الهام دهنده آن است در همه جا با شکست مواجه گردیده است.

چنین است ترازنامه کاسترو دوست با وفای رویزیونیست های شوروی که در کشورها کشورهای غیر متعبد در الجزیره فریاد برآورد که اتحاد شوروی ابرقدرت نیست. و این سخن درست در موضعی بر زبان میاید که شوروی سوسیالیست انقلابی خود را در امریکای لاتین گسترش میدهد. با بر کنار انداختن این تازه از سلاح هسته ای مخالفت میوزد و حقیقت تعمیم کشورهای این منطقه را در اثر بر اینکه آبهای ساحلی خود را تا ۲۰۰ میل توسعه دهند تخطئه میکند.

امثال فیدل کاسترو و رفتار برزوف خصلت دیدار سرکرده سوسیالیسم امپریالیسم شوروی را از کوبا روشن میسازد: موضوع بر سر دیداری است که سلباتی از حاکم مورد حمایت خود بعمل میآورد.

از هومانیت سرخ

عنوان مکاتبات
X GIOVANNA GRONDA
24030 VILLA D'ADDA/ITALY

حساب بانکی
X GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

گسترش و پیروزی انقلاب و وابسته به وجود حزب انقلابی پیرو لتری است

باز هم در پیرامون

سازمان توده‌های

لنین کبیر بارها تأکید نموده که "از لحاظ با توده مشروط انسانی هرگونه کار اتحادیه هاست". زیرا سازمانهای توده‌های همنواره بنیادین شکل مشخص پیوند حزب با توده‌ها می‌باشند و از طریق چنین تسمه‌ای است که حیوان مجموعه طبقه را بحرکت درآورد و لذا اهمیت جلب توده‌های عریض و وسیعتر و ایجاد شرایط سهل الوصول تر برای سازمان توده‌های، عریض بیشتر اهمیت پیدا میکند.

روشن است که تنها در جایی باید کار و کوشش نمود که توده‌ها موجود باشند، تنها در جایی باید به تبلیغات دست زد که توده‌ها باشند و گرنه انجام وظیفه تبلیغاتی و از آن بدتر کار سیاسی معنی و مفهومی پیدا نمیکند. سرپا زدن از جلب توده‌ها و آگاهی بخشیدن بآنها در واقع سرپا زدن از کار سیاسی در پیرامون توده هاست. استنکاف از این امر یعنی اقی گذاردن توده‌ها در جهل خویشی.

لنین میگفت: "حق اگرما اکنون در روسیه و پس از دو سال و نیم پیروزیهایی بی نظیر بر بورژوازی روسیه و آنتانت و شرط ورود در اتحادیه‌ها را "قبول میکنم" قرار می‌دهیم. عمل سفیانی‌های مرتکب شده‌هایم و به نقض خود در پیرامون توده‌ها لطمه وارد ساختیم و به منشویکها کمک نمودیم. زیرا تمام وظیفه کومنیستها این است که بتوانند عقب مانده‌ها را واقع کنند و بتوانند بین آنها کار کنند. نه اینکه با شمارهای من در آوری "چپ" کودکان بین خود و آنها حصار بکشند".

(نقل از "چپ روی" بیماری کودکی در کومنیسم).
لنن اگر در بین توده‌های عقب افتاده بی اهمیت نیست این عمل بعد از آن مفهوم نیست که سطح سازمان توده‌های را باید تا سطح عقب افتادترین توده‌ها پایین آورد بلکه برعکس باید کوشید سطح آگاهی عقب افتادترین توده‌ها را ارتقا داد. برخی از دوستان تصور میکنند با دادن این نسبت که توده‌های عقب افتاده "ارزجایی" "معناد به مواد مخدر" و یا حتی شمال یلیس هستند، میتوانند گریبان خود را از کوشش برای جلب توده‌های عقب افتاده خلاص نمایند و در حالیکه برعکس این طریق توجیه مسئله تازه وظیفه "مفسر آگاه را چندین برابر میکند و نهایتاً کدلیلی برای برائت اوست. از این گذشته قشر وسیعی از توده‌ها پراشیده‌اند "مواد مخدر" یا حتی "ماورایلیس" نمودن عین بسیار سختی به توده‌ها محسوب میشود. توده‌ها بسیار حتی اگر جز قشر عقب افتاده نیز باشند هرگز نمیتوانند عوامل ساواک بوده و در مجموع معتاد مواد مخدر باشند و وجود چندین ده نفر را نباید مجموعه "چندین هزار نفر تعمیم داد. این نوع توجیه بدترین نوع توجیه ممکن است و تبلیغ بروری آن نه تنها تبلیغ و از جلب توده‌های عقب مانده و امید آرز، بلکه دیگران را نیز بدعت می‌نماید تا در این زمینه کوشش نکنند.

از این گذشته همه میدانند که گناه عقب ماندگی توده‌ها را نباید بر خود توده‌ها بلکه باید بر شرایط جامعه طبقات جستجو کرد. طبقات حاکمه میکوشند با "تاج" مختلف توده‌ها مردم را از هر قشر و طبقه در عقب افتادگی اجتماعی، در سطح پائین آگاهی نگاه دارند تا با اطلاع از واقعیت موجود جا آنها را در جهت سرنگونی رژیم حاکم بسیج نماید. روشن است که روشنفکر آگاه در انتقال این آگاهی اجتماعی به توده‌های عقب افتاده نقش فعالی را بازی میکند و هم اوست که از خارج آگاهی سیاسی و اجتماعی را بدرون طبقات خلقی منتقل مینماید.

رقیب مانوسه دون در مورد توده‌ها میگوید:
"کومنیستها هرگز نباید خود را از اکثریت توده‌ها جدا سازند، با هدایت چند دسته مترقی بطور منفرد و شتابزده پیش روند و اکثریت توده‌ها را فراموش کنند و بلکه باید بکوشند که بین عناصر پیشرو و توده‌های وسیع پیوندی نزدیک برقرار سازند." (نقش حزب کومنیست چین در جنگ طولی چپ فارسی جلد دوم) بقیه در صفحه ۳

توده‌های مردم از درآمد نفت نصیبی ندارند

بنابه نوشته مطبوعات مزد و برابری... وزیران اوپیک قیسهایی را که شاهنشاه تعیین فرموده بودند، جهت نصیب رسانیدن بآنکه بظن هر عیب مینماید حقیقی است غیر قابل انکار! مجله اکسپرس ۳۱ دسامبر ۷۲ درین باره می نویسد:
"... صبح روز شنبه ۲۲ دسامبر شاه و پیمان با یکدیگر بر سر سر فرود، هر بشکه نفت بقیمت ۷ دلار بتوافق میرسد و در حالی که نظر کارشناسان اوپیک ۱۰ دلار به ازای هر بشکه بود.
درک این مطلب که بجه دلیل نمایندگان دیگر کشورهای تولید کننده مقاومتی از خود نشان نداده. همان ۷ دلار بیشترین شاه و پیمان را به تصویب رسانده با توجه به مجموع تولیدات ایران و عربستان که مساوی صرفی تمام اروپاست چنگ شکنی نیست. با تمام اینها نماینده ابوظبی پیشنهاد کرده بود حداقل قیمت هر بشکه ۱۷ دلار تعیین گردد."

آری اعتراضات این مجله وابسته به محافل پیروپایه داری غرب بخوبی نشان می دهد که چگونه شاه و فیصل با کابستین ۳ دلار در هر بشکه از قیمت پیشنهادی کارشناسان اوپیک به ازای دیگر عظیم ترین خاستها را نسبت به همه کشورهای تولید کننده نفت منطقه روا داشتند و بزرگترین خوش خدمتی هار انصیبت به اروپایان فارغتر خویش به انجام رسانیدند. و اگر نمایندگان دیگر کشورهای تولید کننده نفت شرکت کنند در گفتگوها تهران به تصمیمات آنان کردن نهادند بیشتر بخاطر آن بود که بهانه‌های برای جد کردن ایران و عربستان از اوپیک و در نتیجه بر باد رفتن دست آورد های گرانهای این سازمان کشورهای تولید کننده نفت که در سالیان دراز ویا خون دل حاصل گشته به دست شاه و پیمان نهاده باشند.

بنا به نوشته روزنامه لوبون چهارشنبه ۲ ژانویه کشور لبنی در حال حاضر از هر بشکه نفت خود درآمد خالص برابر ۱۱ دلار بدست می آورد. این صحیح است که کشور لبنی فاصله چندانی با اروپا ندارد ولی با توجه باینکه هزینه حمل و نقل یک بشکه نفت از خلیج فارس تا اروپای غربی از یک دلار نیز تجاوز می کند، شرکت کنندگان در گفتگوها تهران نیز در صورت عدم کارشکنی ایران و عربستان یقینا میتوانستند علی رغم همه حارو جنجالهای محافل اروپایستی مبنی بر درهم ریختن اقتصاد جهانی، قیمت پیشنهادی کارشناسان اوپیک را به تصویب رسانیده، شدیدترین ضربه‌ها را بر محافل اروپایستی وارد سازند.

حال باید نظر گرفت تولید جنون آمیز کشور که از هر ۶ میلیون بشکه در روز نیز گشته است، ببرکت وجود این رهبر خردمند "دریک روز ۱۸ میلیون دلار و در یک سال بیش از ۶ میلیارد دلار زیان نصیب کشور ما میکند. و انگهی هفتاد

ترکب قرارداد جدید خشک نموده سفارشات جنون آمیز شاه برای خریدهای تازه، منقحه از آلمان و انگلستان و آمریکا آغاز گشته است. "موجب آمارهای موجود درآمد ایران از نفت از ۵/۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۱ به ۱۲۸/۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۳ رسیده یعنی در حدود ۴ برابر شده و حالیکه هزینه های نظامی از ۱۰/۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۱ به ۱۰۰/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱ رسیده و با جبارت بیادتر تقریباً ۷ برابر شده است (بدون در نظر گرفتن هزینه پلیس و ژاندارمری و سازمان امنیت). در سال ۵۲ تنها در یک غم خرید ۳۰ میلیارد دلار از سرمایه ملت ایران بجهیب صاحبان کارخانههای اسلحه سازی آمریکا سرازیر شده که برابر درآمد نفت در همین سال است. ... اگر قیمت های مزایه در همان سطح سابق باقی بماند جمع درآمد اسام نفت از ۳ میلیارد دلار بیشتر خواهد شد. "کیهان عراقی ۸ دیماه ۵۳
برای اینکه به بنیاد افزایش درآمد دولت ایران از نفت بجه مصارفی میرسد به "صاحبان هویدا یا مجله اکسپرس ۳۱ دسامبر ۷۲ توجه کنید:
"... ایران باید نقش دفاع از تمدن غرب را بعهده گیرد ارتش ایران باید بمنظور بازنگهداشتن خلیج فارس در حالت اقتصادریکار افتد... همه آن پولهای را که این درون اثر این افزایش بدست آورد هم برای خرید از کشور شصت و شش خواهم کرد..."

آری محمد رضاشاه و هویدا و اردوشاه "جنایتکاران کثرت خورده اند که تا آخرین قطره نفت ایران را در ازای خرید بنجل و اسلحه در اختیار سرمایه داران غرب بگذارند.
سوکند خورده اند با جاری نمودن خون ملت ایران راه کشتی های از غارت بازگشته در زبان دریایی را بازنگه دارند. سوکند خورده اند که تا آخرین شاهی درآمد ایران از نفت را در پاره بکاوند و حق های کارکنان جهانی ما زگردانند. آری تا این در اوردسته خیانتکار و تا این ننگین ترین چهره های تاریخ ایران برپای مانده اند. اگر قیمت هر بشکه نفت تا ده برابر نیز فروزی باید میلیونها موهون با همچنان با فقر وی سواد و آگوستی، با در درون بیماری و دست بسته گریبان بخواهند بود. باز هم بر توده زانها، برهنه ها، جنسها، بر سوزان جنایتها، در تنی ها، رشوها، بر تعداد سگان پلیس روزنه تنها بهمان میزان افزوده خواهد شد آری تا در اوردسته جنایتکار شاه باقی است تا آمریکا و اسرائیل بر کشور ما فرمان سیرانند. ملت ما در کاهش و افزایش بهایی نفت هرد و قربانی خواهد شد.

چهره فاسد شاه

شاه پنجاه و پنج ساله دل در گرو دوشیزه ای شانزده ساله گذاشت. طاقتن طای شد و تاب و توان از دست برد و همواره این صرغ همی خواند: "وصال تو ز عمر جاودان به دختر ترا نعمت داد و ثروت بخشید تا دل او بخون رام کرد" موثر نیتقاد. مادر وی را به مقام معاونت وزارت پرگماشت سوزی نداشت. آنچه ما هرو میخواست این بود که شاه او را به حیاله نکاح درآورد و در کاخ سلطنتی بنشاند.
سالها پیش که شاه زنان را "آزادی" بخشید قانونی نیز در حمایت خانواده به تصویب رسانید که مرد را یک زن بس است و پیش از این او را شایسته نیست. اما شاه آنچنان نواله و شیفته بود که هیچ مانعی راه بر او نمی بست. او از روی قانین گذشت و به ازدواج تن داد.

شایعه ازدواج تازه شاه بر سر زانها افتاد. در جوار یک میهمان خارجی که صحت امر را جویا بود، مقامی در نخست وزیر ی گفت که شاه حق دارد چنانچه زنی مورد پسند وی افتاد او را بعقد خود درآورد. با اینحال ازدواج شاه که در مطبوعات خارج انعکاس یافت در درون کشور اعظم نشد. روزنامه ها این بار ازدواج "شاهنشاه" را به سکوت برگزار کردند. روزنامه نگار ایتالیائی فالاجی در مصاحبه خود با شاه از این منقوله سخن بیان آورد: جواب شاه در پیله بود و باز هم مطلب را در برده اهبام باقی میگذاشت. روزنامه نگار جسور این

سؤال را در برابر او قرار داد: "پسر شما از دوام خود را تکذیب میکند؟ پاسخ شاه: نه. من تکذیب نمیکنم. حسن شاهنشاهم." "شاه شاهانم"، در شان و مقام من نیست که مطلبی را تکذیب کنم.
اکنون برده‌ها بر می او فتد. روزنامه اطلاعات مسبوخ دوم اسفند ۱۳۵۲ تحت عنوان "طبق قانون جدید پیش از زن نمیتوان اختیار کرد" چنین خبر میدهد: "کمیسیون دادگستری مجلس شورایی لایحه اصلاح قانون حمایت خانواده را مطرح کرد. بنا بر تصویب این کمیسیون هیچ مردی پیش از روز نمیتواند اختیار کند. این لایحه همسر سوم و چهارم را موقوف میکند. بدون شک تعدد زوجات قدم موثری در راه حمایت خانواده است و البته گام تازه ای در راه آزادی بیشتر زن و "حمایت" بیشتر از خانواده.

این اصلاح قانون حمایت خانواده رجال را هم شادمان خواهد ساخت و هم امیدوار. شادمان زیرا که با قانون جدید بدون هیچ مشکلی میتوانند در وزن اختیار کنند و امیدوار زیرا که "شاهنشاه" در آینده ای نزدیک همسر سوم خواهد گرفت و این خود هم فعل تازه ای برای "اصلاح" قانون حمایت خانواده بدست خواهد داد. بدیهی است چنانچه تعداد زنان "شاهنشاه" به چهار برسد دیگر نیازی به اصلاح قانون نیست چون در انطباق با قانون شرع است که شاه خود را بیوروحای آن میبماناند

گراهی با دیاد تیر باران شدگان و همه شهیدان!